



سواد العين في حكمة العين

(حواشي بر شرح حكمة العين ميرك بخارى)

به ضميمه رساله أسفار العارفين (الأسفار الأربعة)

شمس الدين محمد بن أحمد خفري

(متوفى ٩٤٢ ق)

تصحيح، تعليق و تحقيق : على فتحى

خفري، محمد بن احمد،

[حكمة العين . شرح الأسفار الأربعة]

سواد العين في حكمة العين (حواشي بر شرح حكمة العين ميرك بخارى) به ضميمه
رسالة اسفار العارفين (الأسفار الأربعة) / اثر شمس الدين محمد بن احمد خفري؛ تصحيح،
تعليق و تحقيق : على فتحى. - مشهد: بنياد پژوهشهاى اسلامى، ۱۳۹۲

ISBN 978-964-971-704-3

۱۵۰ص.

فيا.

اين كتاب حاشيه‌اى است بر كتاب ميرك بخارى كه آن نيز شرح كتاب حكمة العين
كاتبى قزوينى است.

۱. كاتبى قزوينى، على بن عمر، ۶۰۰ - ۶۷۵ ق. حكمة العين - نقد و تفسير. ۲. ميرك بخارى،
محمد بن مبارکشاه، قرن ۳ ق. شرح حكمة العين - نقد و تفسير. ۳. صدرالدين شيرازى،
محمد بن ابراهيم، ۹۷۹ - ۱۰۰۵ ق. الحكمة المتعالية الأسفار الأربعة. ۴. فلسفه اسلامى - -
متون قديمى تا قرن ۱۴. الف. فتحى، على، مصحح. ب. كاتبى قزوينى، على بن عمر،
۶۰۰ - ۶۷۵ ق. حكمة العين. ج. ميرك بخارى، محمد بن مبارکشاه، قرن ۳ ق. شرح
حكمة العين. شرح د. صدرالدين شيرازى، محمد بن ابراهيم، ۹۷۹ - ۱۰۰۵ ق. الحكمة
المتعالية الأسفار الأربعة. هـ. بنياد پژوهشهاى اسلامى. و. عنوان. ز. حكمة العين

۱۸۹ / ۱

۳۳۲۲۶۲۹

BBR ۹۷۹ / س / ۱۳۹۲

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



سواد العين في حكمة العين

(حواشى بر شرح حكمة العين ميرك بخارى)

به ضميمه رسالة اسفار العارفين (الأسفار الأربعة)

شمس الدين محمد بن احمد خفري

تصحيح ، تعليق و تحقيق : على فتحى

چاپ اول: ۱۳۹۲ / ۱۰۰۰ نسخه، رقعى / قيمت ۳۸۰۰۰ ريال

چاپ و صحافى: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوى

بنياد پژوهشهاى اسلامى، مشهد: صندوق پستى ۳۶۶-۹۱۷۳۵

مراکز توزيع:

تلفن و دورنگار واحد فروش بنياد پژوهشهاى اسلامى: ۲۲۳۰۸۰۳

فروشگاههاى كتاب بنياد پژوهشهاى اسلامى، مشهد: ۲۲۳۳۹۲۳، قم: ۷۷۳۳۰۲۹

www.islamic-rf.ir

info@islamic-rf.ir

حق چاپ محفوظ است

مقدمه

٧	مقدمه
٧	شمس الدين خفرى
١٠	استادان خفرى
١١	شاگردان خفرى
١٢	آثار خفرى
١٢	آثار محقق خفرى
١٨	آثار قرآنى ورواىى
١٨	آثار رياضى و هيئت
٢٠	تعليقه بر تحرير اقليدس
٢٢	آثار محقق خفرى در علوم غريبه
٢٢	سواد العين فى حكمة العين
٢٤	حواشى بر شرح حكمة العين ميرك بخارى
٢٥	سواد العين فى حكمة العين
٢٥	شيوه تصحيح
٣٥	أسفار العارفين (الأسفار الأربعة)
٣٨	سواد العين فى حكمة العين
٣٨	[١] قوله: ومقابلاتها.

- [٢] [٣٠:٤] قوله: البحث الأول في الوجود والعدم. ٤٠.....
- [٣] [٣٠:٧] قوله: لتوقف على الفكر. ٤٠.....
- [٤] قوله: وجوابه منع مماثلة المهية للفرد الخارجي. ٤١.....
- [٥] قوله: مع أن الحكم. ٤١.....
- [٦] قوله في الحاشية: لأننا نقول: ليس الكلام في المفهومين. ٤٢.....
- [٧] [٣١:٢] قوله: وهو- أي الوجود الذي هو متصور بالبدية - مشترك. ٤٥.....
- [٨] [٣١:٣] قوله: بمعنى أن إطلاق الوجود على الموجودات بمعنى واحد. ٤٩.....
- [٩] [٣١:١٧] قوله: فلا بد من إبطال جميع الاحتمالات على هذا التقدير. ٤٩.....
- [١٠] قوله في الحاشية: هذا الكلام مدفوع عنهم، لأنهم لم يقولوا. ٥٠.....
- [١١] قوله في الحاشية: إنما قالوا ذلك في الوجود الخاص. ٥١.....
- [١٢] قوله: فالباقي لا يكون إلا ما علم عدم اختصاصه قطعاً. ٥٥.....
- [١٣] [٣٢:٢] قوله: ولبطل الحصر. ٥٧.....
- [١٤] قوله: ولما صح. ٥٨.....
- [١٥] قوله في الحاشية: فالذي لم يزل هو الاعتقاد بالوجود المحمول على ذلك السبب. ٥٩.....
- [١٦] [٣٣:٤] قوله: ويجوز قيام بعض أفراده بنفسه. ٦١.....
- [١٧] قوله في الحاشية: وحاصله، إلى قوله: لكن. ٦٢.....
- [١٨] قوله في الحاشية: ولعلّه لاحظ في هذا التفصيل مذهب الحكماء. ٦٣.....
- [١٩] قوله في الحاشية: فإن قيل: لانسلم أن زوال اعتقاد الخصوصية. ٦٣.....
- [٢٠] قوله في الحاشية: فالجواب أن يقال: حاصل ما قلت. ٦٤.....
- [٢١] قوله في حاشية الحاشية: هذا إنما يلزم. ٦٤.....
- [٢٢] قوله في الحاشية: نعم لو علم كون الوجود عين الخصوصية. ٦٥.....
- [٢٣] [٣٣:١١] قوله: ويكون الوجود الواجبي قائماً بنفسه لا خصوصية له. ٦٦.....
- [٢٤] [٣٣:١٦] قوله: وفيه نظر؛ لأن الاعتقاد بأحد المتغايرين يجب. ٦٧.....
- [٢٥] [٣٤:٥] قوله: أما لو كان المراد الخصوصيات التي في نفس الأمر فلا يصلح سنداً. ٦٨.....

- ٧٠..... [٢٦] [٣٤:١٢] قوله: وكذا الثانية.....
- ٧٠..... [٢٧] قوله: وتفصيل المقام أن يقال.....
- ٧٢..... [٢٨] قوله في الحاشية: على تقدير الاشتراك لفظاً لم يكن الترديد.....
- ٧٤..... [٢٩] [٣٥:١٠] قوله: فالمنفي غير لازم.....
- ٧٤..... [٣٠] [٣٥:١٣] قوله: بل الأصوب إيرادها عليها.....
- ٧٥..... [٣١] [٣٦:١٣] قوله: لكن لا يلزم منه نفي ما ادعيتم.....
- ٧٥..... [٣٢] قوله في الحاشية: وأما نفي التالي فمحتاج.....
- ٧٥..... [٣٣] قوله: لكن نفي التالي ممنوع.....
- ٧٦..... [٣٤] [٣٦:١٥] قوله: والأولى أن يقال.....
- ٧٦..... [٣٥] [٣٧:٥] قوله: وفيه نظر.....
- ٧٧..... [٣٦] [٣٧:٥] قوله: ولا شك أن الموجودات بأسرها ظاهرة.....
- ٩١..... [٣٧] [٣٨:٢] قوله: وهو.....
- ٩١..... [٣٨] [٣٨:٢] قوله: خارجياً كان أو ذهنياً.....
- ٩٢..... [٣٩] قوله: الظاهر أن وجه النظر.....
- ٩٣..... [٤٠] قوله في الحاشية: أو أنه لما كان زائداً في الكل.....
- ٩٣..... [٤١] قوله: فلا بد من التقييد في الممكن حتى يصح الحكم على إطلاقه.....
- ٩٤..... [٤٢] [٣٩:٣] قوله: خلافاً لأبي الحسن الأشعري.....
- ٩٤..... [٤٣] [٣٩:١٠] قوله: لأننا لانسلم ذلك.....
- ٩٤..... [٤٤] [٣٩:١٠] قوله: فإنه لا يلزم من العلم بالشيء.....
- ٩٥..... [٤٥] قوله في الحاشية: ولو كان الأمر كما ذكره السائل.....
- ٩٥..... [٤٦] [٣٨:١٤] قوله: ونفيه ممنوع.....
- ٩٦..... [٤٧] [٣٩:١] قوله: فالأولى أن يقال: يحمل المثلث.....
- ٩٧..... [٤٨] قوله في الحاشية: وهذا متوقف على تصوّر المهية بالكنه.....
- ٩٨..... [٤٩] [٣٩:٢] قوله: لكن هذا يدل عليه.....
- ١٠١..... [٥٠] قوله في الحواشي القطبية: فيه نظر؛ لأن هذا أتما يصح.....
- ١٠٣..... [٥١] [٤٠:٢] قوله: لا يقال: أردنا به الشق الأول ولازمه منتف.....

- [٥٢] قوله في الحاشية: سواء كان عاماً أو خاصاً..... ١٠٣
- [٥٣] قوله في الحاشية: لا تفقت المهيات بناءً على كونه مشتركاً..... ١٠٤
- [٥٤] [٤٠:١٢] قوله: أو لا ذاتي أعمّ منه. ١٠٤
- [٥٥] قوله في الحاشية: لا حاجة إلى قول الشارح..... ١٠٥
- [٥٦] قوله في الحاشية: ولا يلزم منه الاشتراك المعنوي. ١٠٥
- [٥٧] [٤٠:١٧] قوله: فيلزم تركب المهية..... ١٠٦
- [٥٨] [٤٠:١٨] قوله: لأنه على تقدير أن يكون الوجود مشتركاً لا يلزم أن يكون جنساً..... ١٠٦
- [٥٩] [٤١:١٧] قوله: بأمر عديمي عارض له. ١٠٧
- [٦٠] [٤٢:٣] قوله: والصواب هو كون ذلك الوجود غير داخل في مهيته - تعالى: ١٠٧
- [٦١] [٤٣:٢] قوله: أي الوجود، لكن لا المطلق المقول بالتشكيك..... ١٠٨
- [٦٢] [٤٣:٤] قوله: نفس حقيقة واجب الوجود..... ١٠٩
- [٦٣] [٤٣:٥] قوله: والأول يستدعي التركيب. ١١١
- [٦٤] [٤٣:٥] قوله: والثاني كونه ممكناً..... ١١٣
- [٦٥] [٤٤:٤] قوله في الشرح في حيز النظر: أما المهية التي يكون وجودها من ذاتها وتكون ملزومة للوجود فلم لا يجوز أن لا تتقدّم على الوجود بالوجود؟..... ١١٧
- [٦٦] قوله في الحاشية: ولا مناقشة إلا في الأخير..... ١١٨
- [٦٧] قوله في الحاشية: فلا يكون عارضاً لها، فلا تكون هي موجودة به..... ١١٨

مقدمه

شمس‌الدین خفری

شمس‌الدین محمد بن أحمد خفری از بزرگان مفاخر علمی ایران در سدهٔ دهم هجری است. وی دانشمندی متبحر در کلام، فلسفه، نجوم و ریاضیات بوده و آثار متعددی در این زمینه‌ها به دوزبان عربی و فارسی از خود، به جا گذاشته است.

خفری، زادهٔ خفراز نواحی جهرم است. این منطقه، سابقهٔ تاریخی طولانی داشته، به طوری که در الواح گلی مکشوف از تخت جمشید نیز از آن نام برده شده است. همچنین آثار باستانی در آن به چشم می‌خورد. مرحوم شیخ عباس قمی از قول مورخان اسلامی نقل می‌کند که قبر جاماسب حکیم در خفراست^۱. خفر، مولد علما، فقها و خوش‌نویسان بسیاری بوده که نام آن‌ها در کتاب‌های تراجم مضبوط می‌باشد.

محقق خفری از مشاهیر زمان خود و مورد توجه دستگاه حکومت بوده، و چنان‌که از نوشته مؤلف حبیب‌السیر برمی‌آید، خفری دو کتاب یکی در تفسیر سورهٔ حمد و دیگری مشتمل بر ۴۰ حدیث برای حکومت هرات می‌نگارد و به آنجا می‌فرستد: «مولانا شمس‌الدین محمد خفری در سلک

۱. قمی، شیخ عباس، هدیهٔ الأحباب، نجف، ۱۳۴۹ق، ص ۱۳۳.

اعاظم علما و اتقیای بلده فارس انتظام دارد و در این اوقات در بلده کاشان ساکن بوده؛ پیوسته همت عالی نهاد بر افاده علوم می‌گمارد و در اوایل این سال (۹۳۰ق) دو رساله یکی در تفسیر سوره فاتحه الكتاب و دیگری مشتمل بر ۴۰ حدیث صحیح به نام نامی حضرت ممالک پناهی حبیب‌اللهی تألیف نموده، به دارالسلطنه هرات فرستاد.^۱

درباره اینکه محقق خفری در آغاز و پیش از اظهار تشیع خود، در زمان شاه اسماعیل چه مذهبی داشته است، اختلاف وجود دارد. قاضی نورالله شوشتری (م ۱۰۱۹ق) در مجالس المؤمنین بر آن است که او همواره شیعه بوده، ولی در زمان شاه اسماعیل، مذهب خود را آشکار می‌کند. شوشتری برای اثبات کلام خویش، واقعه‌ای را نقل می‌کند و آن اینکه چون دولت شاه اسماعیل تثبیت شد، خفری که در کاشان، تنها مرجع پاسخ‌گویی به پرسش‌های شرعی شیعیان بوده، با آنکه در علم فقه مهارتی نداشته و از کتاب‌های فقهی شیعه نیز تعداد زیادی در دسترسش نبوده، آنچه به مقتضای عقل سلیم خود، به خاطرش می‌رسیده، در جواب استفتای مردم می‌نوشته است. وقتی شیخ أجل علی بن عبد‌العالی کرکی به کاشان رفته و از این امر باخبر گشته است، به گردآوری نوشته‌ها و پاسخ‌های خفری دستور می‌دهد و پس از بررسی و تأمل در جواب‌ها، آن‌ها را موافق و مطابق اقوال علمای شیعه می‌بیند و این موافقت را دلیل صحت قاعده حسن و قبح عقلی می‌داند که مورد قبول شیعه و معتزله است.^۲ برخی نیز

۱. خواندمیر، حبیب‌السیر، تهران، کتابفروشی خیام، جزء ۴، ج ۳، ص ۶۱۱.

۲. شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، تهران، ذی‌حجه الحرام ۱۳۷۵، ج ۲،

برآن اند که او در ابتدا سُنی بوده و در زمان شاه تهماسب صفوی به مذهب تشیع درآمده است. صاحب ریاض العلماء می نویسد: «الحکیم الصوفی الحاذق فی العلوم الرياضی وکان أولاً سنیاً ثم صار فی زمن السلطان شاه تهماسب شیعیاً»^۱.

در مورد تاریخ درگذشت خفری، زمان های مختلفی را روایت کرده اند. در قولی سال ۹۳۵ ق.^۲ و در قولی دیگر، سال ۹۵۷ ق. آمده است^۳، که بیشتر همین تاریخ را به عنوان سال درگذشت او ذکر می کنند. نیز گفته اند، در سال ۹۴۲ ق. درگذشته است و شواهد و مستندات هم همین قول را تأیید می کنند. یکی از این مستندات سخن جلال الدین تهرانی در گاهنامه است که در این باره می گوید: «از تألیفاتش یکی منتهی الإدراک است که یک نسخه خطی از آن دارم که در آخرش تاریخ وفات وی را تعیین کرده، با این عبارت: تاریخ وفات شمس الدین محمد خفری روز یکشنبه ۲۸ صفر ۹۴۲، قبرش در کاشان خارج درب عطا در حوالی مقبره مقصود بیک در زمین خواجه مظفر مخدوم»^۴.

مستند و شاهد دیگر در این موضوع، نکته ای است که فیروزه ساعتچیان در مقاله ای در شناخت احوال و آثار خفری بیان می کند: «از

۱. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، قم ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۷۷.

۲. قزوینی، شیخ عبد النبی، تتمیم أمل الأمل، تحقیق احمد الحسینی، ص ۶۵.

۳. همان، ص ۶۵. و نیز: کتال، عمر رضا، معجم المؤلفین، بیروت ۱۹۷۵، جزء ۸، ص ۲۵۴.

۴. اشراق، محمد کریم، بزرگان جهرم، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۳ش، ص ۲۷۲.

دیگر شواهدی که گزارش جلال تهرانی را تأیید می‌کند، عباراتی است که در صفحه ما قبل برگه آغازین در نسخه اثبات واجب الوجود خفری که به سال ۹۴۶ نگاشته شده، آمده است. کاتب، محمد حسین طبسی در این صفحه چهار برهان از براهین واجب الوجود که ظاهراً از دیگر آثار خفری استخراج شده، به نام وی نوشته است و در پایان سطر سوم آمده است «قال رَوَّحَ اللهُ رُوحَهُ وَبُوجِهَ آخِرٍ». با توجه به این نکته که کاتب نسخه را در سال ۹۴۶ به پایان رسانده، می‌توان نتیجه گرفت که محقق خفری در زمان کتابت نسخه در قید حیات نبوده است.^۱

استادان خفری

بیشتر تذکره‌نویسان، خفری را شاگرد صدرالدین دشتکی شیرازی معرفی کرده‌اند.^۲ در برخی کتاب‌ها از سعدالدین دوانی به عنوان استاد وی نام برده شده است.^۳ خفری در آثار خود، به مناسبت‌های مختلف، آرای این دورا نقل کرده، مورد بررسی قرار می‌دهد.

سعدالدین تفتازانی را نیز برخی استاد محقق خفری دانسته‌اند. این قول به واسطه بُعد زمانی میان این دو بسیار بعید به نظر می‌رسد، زیرا تفتازانی درگذشته ۷۲۹ ق. است و خفری در ۹۴۲ ق. از دنیا می‌رود.

۱. ساعتچیان، فیروزه، ماهنامه اطلاع‌رسانی و کتاب‌داری، مهر ۸۷، ش ۱۳، «شمس

الدین محمد بن احمد خفری»، ص ۷۵.

۲. شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۳۳؛ تهرانی، آقابزرگ، الذریعه إلى تصانیف الشیعه، بیروت ۱۴۰۳ق، ج ۲۰، ص ۱۳۴؛ هدیه الأجاب، ص ۱۳۳.

۳. ساعتچیان، فیروزه، ست رسائل فی إثبات واجب الوجود بالذات و الالهیات، تهران، مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ش، ص ۱۸.

شاگردان خفری

مشهور و مسلم این است که مهم‌ترین شاگرد محقق خفری، شاه طاهر ابن رضی‌الدین معروف به شاه طاهر دکنی بوده است. اینکه چرا وی منسوب به دکن است، به خاطر این است که او بخشی از عمر خویش را در دکن و در خدمت پادشاه آنجا گذرانده است. شاه طاهر پیش از آنکه به دکن برود، در کاشان می‌زیسته و در همان جا از محضر فاضل خفری بهره می‌برده است. وی که ابتدا مورد توجه شاه اسماعیل صفوی بوده، به واسطه سعایت میرجمال‌الدین صدر استرآبادی مغضوب شاه واقع می‌شود و به کمک حسین اصفهانی، وزیر شاه اسماعیل که به شاه طاهر ارادت داشته است، به دکن می‌گریزد. به برکت وجود شاه طاهر در هند، تشیع در آنجا گسترش می‌یابد و شاه دکن نیز به مذهب تشیع می‌گردد^۱.

شاه طاهر در ۹۵۲ ق. در احمد نگر و هند چشم از جهان فرو بست و در همان جا مدفون شد.

برخی از آثار شاه طاهر عبارتند از: الوثيقة شرح للشافية الصرفية، حاشیه بر الهیات شفا، حاشیه بر اشارات و محاکمات، الحیدریة فی شرح الجعفریة الکرکیة، شرح تهذیب الأحوال در فقه، شرح باب حادی عشر، حاشیه بر تفسیر بیضاوی، رساله در معمی، انموذج العلوم، رساله در احوال معاد که به فارسی نگاشته است، رساله در انشاء، فتح‌نامه، مجموعه اشعار، مجموعه نامه‌ها و منشآت.

از دیگر شاگردان خفری، فیض‌الله ملقب به حاجبی است. وی

۱. شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المومنین، ج ۲، ص ۲۳۵. شوشتری واقعه دعوت پادشاه دکن را به مذهب تشیع توسط شاه طاهر به تمامی در آنجا نقل می‌کند.

دو سال ونیم در کاشان ساکن شد و در آنجا از محقق خفری بهره‌های علمی برد.

آثار خفری

از محقق خفری آثار متعدد و متنوعی در علوم مختلف به جا مانده است. که این امر، نشان دهنده پرکاری و نبوغ وی در دانش‌های مختلف می باشد. در آن دوران، بیشتر دانشمندان اسلامی به نگاشتن حاشیه بر آثار متقدمان خود می پرداختند و خفری نیز از این امر مستثنی نبوده است؛ بنابراین، تعدادی از آثار وی، حواشی او بر کتاب‌های دیگر است.

دامنه کارهای علمی خفری علاوه بر فلسفه و کلام، علوم قرآنی و روایی، ریاضیات و نجوم، و حتی علوم غریبه را هم در بر می گیرد. آثار او در علم نجوم نشان تبصرش در این زمینه بوده، برخی از کتاب‌هایش در این فن تا همین اواخر به عنوان متن درسی در حوزه‌های علمیه تدریس می شده است.

آثار محقق خفری

رساله‌های فلسفی، کلامی و منطقی

رسالة فی اثبات واجب الوجود بالذات

یکی از عناوین مهم و مورد توجه علما در عصر زندگی خفری، همین مسئله اثبات واجب الوجود است. بسیاری از دانشمندان آن دوران اثری در این موضوع دارند. خفری نیز از همین جمله بوده، چندین رساله در این باب

به رشته تحریر در آورده که مهمترین و مفصل ترین آن ها همین رساله فی اثبات واجب الوجود است. این رساله در چهار مقصد و یک مقدمه تحریر شده است.

فیروزه ساعتچیان این رساله را همراه با پنج رساله دیگر از محقق خفری در مجموعه ای تحت عنوان ستّ رسائل فی اثبات واجب الوجود بالذات و فی الالهیات، با مقدمه ای محققانه به چاپ رسانده است. پنج رساله دیگر عبارت اند از: الرسالة فی الالهیات، الرسالة فی مهمات مسائل الکلام من الالهیات الهادیه إلى معرفة مبدأ الأوّل، الرسالة فی الالهیات، الرسالة فی اثبات واجب الوجود و تتمه کلام الفاضل الخفری فی کلام الصوفیه.

حاشیه بر شرح تجرید قوشچی (مقصد اوّل: امور عامه)

فاضل خفری از جمله کسانی است که بر شرح تجرید قوشچی حاشیه نگاشته است. از این اثر چند نسخه موجود است: نسخه ای در کتابخانه مسجد جامع گوهرشاد مشهد به ش ۸۲۳ که در قرن دهم کتابت شده است، نسخه دیگری در همین کتابخانه که در سال ۱۰۴۱ ق. کتابت شده است، به ش ۱۰۵۶ و نسخه هایی در کتابخانه نوربخش تهران، کتابت ۱۰۶۷ ق، ش ۵۹۴، کتابخانه مجلس، کتابت ۱۰۷۲، ش ۸۷؛ مرکز احیای قم، کتابت قرن ۱۲، ش ۳۳۰۵؛ کتابخانه مجلس، بی تاریخ، ش ۱۷۳۶؛ کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد، بی تاریخ، ش ۱۰۱۸/۲؛ کتابخانه امام صادق علیه السلام در چالوس، بی تاریخ، ش ۴۳۲/۱.

حاشیه بر شرح تجرید جدید (مقصد سوم: الاهیات):

این کتاب که مهمترین اثری در تبیین آثار کلامی اش می باشد، توسط فیروزه ساعتچیان در تهران تصحیح و منتشر شده است.

نظربه اهمیتی که این اثر خفزی داشته، همواره مورد توجه اهل فن قرار گرفته است. از همین رو، تعداد زیادی از علما بر آن حاشیه نگاشته اند، از جمله: «۱- ملاعبدالرزاق لاهیجی (م ۱۰۸۰) که استاد سید جلال الدین آشتیانی تعلیقات او را بر حواشی خفزیه و تجرید بسیار عمیق می دانند. ۲- آقا جمال الدین خوانساری (م ۱۱۲۵) که مرحوم احمد اردکانی بر شرح او شرح دیگری نوشته است. ۳- محمد جعفر لاهیجی ۴- حکیم شمس الدین محمد مشهور به ملاشمسا ۵- میرزا ابراهیم بن محمد، فرزند ملاصدرا ۶- ملاعبدالغفار بن محمد بن یحیی گیلانی، شاگرد میرداماد ۷- میرزا ابوطالب سبط میرفندرسکی ۸- شیخ حسین بن ابراهیم تنکابنی، شاگرد ملاصدرا ۹- آقا محمد باقر بهبهانی ۱۰- سید حسین خلخالی ۱۱- سید حسین اصفهانی ۱۲- آقا رضی الدین محمد بن حسین خوانساری ۱۳- آقا رضی الدین قزوینی (م ۱۰۹۶ ق.)، تعلیقه او بر حواشی خفزیه به نام *کحل الأبصار* مشهور است و در ابتدای آن آمده است که گروهی از مشاهیر زمان به شرح تحقیقات خفزی پرداخته اند. ۱۴- ملا محمد قاسم بن محمد صالح اصفهانی ۱۵- میرزا محمد حسن شیروانی (م ۱۰۹۸). ۱۶- سید امیر محمد معصوم حسینی قزوینی ۱۷- سید حسین مرعشی (م ۱۰۶۴ ق.). ۱۸- محمد مسیح فدشکوئی فسائی (م ۱۱۲۷ ق.)^۱.

۱. کاکائی، قاسم، *خردنامه صدرا*، ش ۴، تیر ۷۵، «آشنایی با مکتب شیراز: محقق

المحاكمات بين الطبقات

تذکره نویسان از چنین کتابی به عنوان یکی از آثار خفری نام برده اند و این در حالی است که هیچ نسخه ای از آن در کتابخانه ها یافت نشده است.

مراتب الوجود (مرآت الوجود)

رساله ای است به فارسی در موضوع عرفان و تصوف. این کتاب در ضمن مجموعه ای با عنوان درد فلسفه درس فلسفه (جشن نامه استاد دکتر کریم مجتهدی) و به تصحیح رضا پورجوادی به چاپ رسیده است.^۱

رسالة فی الهیولی

کتابی است که در آن به طور مبسوط از ماده اولی بحث می کند؛ نیز در صدد اثبات نظر ارسطو و ابطال دیدگاه افلاطون و شیخ اشراق درباره آن است.

نسخه های موجود آن از این قرار است: مجلس، کتابت قرن ۱۱، ش ۴۸/۴۹۴۲؛ مجلس، قرن ۱۱، ش ۱۰۷۶؛ مجلس، کتابت ۱۰۰۶، ش ۱/۷۰۶؛ دانشگاه تهران، رجب ۱۰۰۶، ش ۱/۳۱۸۰؛ ملک، رمضان ۱۰۵۹، ش ۴/۱۷۱۳؛ ملک، کتابت ۱۰۸۰، ش ۳/۱۶۳۵؛ مدرسه نواب مشهد، قرن

۱. رئیس زاده، محمّد؛ بابک عباسی؛ محمّد منصور هاشمی، درد فلسفه درس فلسفه (جشن نامه استاد دکتر کریم مجتهدی)، خفری، شمس الدین محمد، مراتب الوجود، تصحیح رضا پورجوادی، صص ۲۳۶-۲۵۷.

۱۲، ش ۱۴/۲؛ الهیات مشهد، بی تاریخ، ش ۳۹۹/۱؛ دانشگاه تهران،
بی تاریخ، ش ۳۲۲؛ مولوی مشهد، بی تاریخ، ش ۳۹۹.
آغاز آن چنین است: «بسم الله الرحمن الرحيم لك الحمد يا ذا العظمة
والكبريا يا خالق الأرض والسماء صلّ وسلّم على نبيك الذي...».
پایان: «وأما الصورة فهي محتاجة إلى ذات الهيولى المشخصة بعلّة
وجودها في الشخص...».

الأسفار الأربعة (أسفار العارفين)

رسالة کوتاهی است که در شرح چهار سفر عارفان نگاشته است. چهار
نسخه از این کتاب در کتابخانه های کشور موجود است: ۱- نسخه
دانشگاه تهران، قرن ۱۱، ش ۲۴۰۱/۲؛ ۲- نسخه کتابخانه ملک، کتابت
۱۰۵۱، ش ۶۹۱/۱۰؛ ۳- مجلس، قرن ۱۳، ش ۱۸۴۲/۴؛ ۴- مجلس،
بی تاریخ، ش ۱۱۳۱/۸.
این رساله کوتاه در ضمن همین اثر بر اساس چهار نسخه موجود
تصحیح شده است.

سواد العین فی حکمة العین

حواشی خفّری است بر شرح حکمة العین میرک بخاری که فقط بر
اوایل آن نوشته است. این کتاب در اثر حاضر تصحیح شده است و در
ادامه همین مقدمه درباره آن بیشتر سخن خواهیم گفت.

حسرة الفضلاء (حيرة الفضلاء يا حيرة العقلاء)

رساله ای است که در حلّ شبهه جذراصم نوشته است و یک مقدمه و چهار مقصد دارد. چندین نسخه از آن در کتابخانه های کشور موجود است که قدیمی ترین آن ها عبارت اند از: آستان قدس رضوی مشهد، کتابت قرن ۱۰، ش ۸/۱؛ ملک، قرن ۱۰، ش ۲۲۶۴/۴؛ دانشگاه تهران، کتابت ۹۸۷، ش ۳/۳۴۳۰.

آغاز: «بسم الله الرحمن الرحيم ربّ سهل. الحمد لله ربّ العالمين والصلوة والسلام على محمد سيد المرسلين وآله الطيبين. فيقول الفقير إلى الله الغني محمد بن الخفري هذه رسالة في بيان حلّ المعظلة المشهورة التي...».

انجام: «فلا يلزم اجتماع النقيضين ولا اجتماع الصدق والكذب... فلنختم الرسالة المسماة بحيرة الفضلاء بالحمد والصلوة. فالحمد على أفضاله والصلوة على محمد وآله».

عبرة الفضلاء (ضالة الفضلاء)

محقق خفري دو رساله در حلّ شبهه جذراصم دارد و یکی از آن دو همین است که بیشتر به نام عبرة الفضلاء در فهرست ها شناخته می شود. این رساله توسط احد فرامرز قراملکی در مجله خردنامه صدر، ش ۴، س ۱۳۷۵ ش، صص ۸۶-۸۹، تصحیح و منتشر شده است.

آثار قرآنی و روایی

تفسیر آیه الكرسي (رسالة فی بیان لطائف آیه الكرسي)

رساله کوتاهی است در تفسیر آیه الكرسي که در آن به کیفیت استدلال به این آیه بر اثبات توحید و وجود واجب اشاره می‌کند. این رساله در مجموعه گنجینه بهارستان (علوم قرآنی و روایی)، زمستان ۸۲، به تصحیح علی اوجبی منتشر شده است. به جز این اثر در زمینه علوم قرآنی و روایی، دو کتاب دیگر نیز در همین موضوع در کتاب حبیب السیر به خفری نسبت داده شده است که اکنون هیچ‌کدام از آن دو در دست نیست.^۱

آثار ریاضی و هیئت

التکملة فی شرح التذکرة

حاشیه محقق خفری است بر شرح التذکرة النصيرية در هیئت. متن کتاب از خواجه نصیرالدین طوسی است. شرح خفری بر تذکرة، بسیار معروف می‌باشد و خفری آن را در دوشنبه چهارم محرم ۹۳۲ ق. به پایان رسانده است.

آغاز: «بسمله، تعالیت یا ذا العرش الأعلى وما أعظم شأنک وتبارکت...».

پایان «فلا یعلم إلا الله سبحانه. وفي بعض النسخ: ولنختم الكتاب... حسبنا الله ونعم الوکیل... بحق محمد وآله».

این کتاب از متون درسی حوزه‌های علمیه بوده که تا همین اواخر تدریس

۱. خواندمیر، حبیب السیر، جزء ۴، ج ۳، ص ۶۱۱.

آن رواج داشته است. جلال‌الدین همایی در **خیامی‌نامه** می‌نویسد: «متن آن از خواجه نصیرطوسی است، تألیف ۶۵۷ یا ۶۵۹ ق. و براین کتاب چهار شرح نوشته‌اند که آخرین آن‌ها شرح خفزی است... موسوم به «تکملة» که تاریخ اتمام تألیفش محرم ۹۳۲ است و دو شرح دیگر، یکی از نیشابوری است؛ یعنی نظام‌الدین اعرج از علمای اوایل سده نهم، و دیگر از میرسید شریف جرجانی است متوفی (۸۱۶ ق.) که خفزی از آن نام می‌برد. شارح دیگر، نظام‌الدین ملا عبدالعلی بیرجندی از افاضل علمای ریاضی و هیئت و نجوم قرن دهم هجری است که در سنه ۹۳۴ و به قول بعضی ۹۲۴ وفات یافته و از مصنفانش آثار گران‌بها به ما رسیده است، و از آن جمله شرح زیج الغ بیگ و شرح ۲۰ باب اسطرلاب و همین شرح تذکره در هیئت استدلالی... شرح تذکره خفزی از کتب درسی این حقیر بوده که عمری بر سر آن گذاشته و از فصل حلّ لا ینحلّش، جز عقده‌های لا ینحلّ ثمری بر نداشته‌ام».

عده‌ای از بزرگان بر شرح خفزی حاشیه نگاشته‌اند که از آن جمله عبارت‌اند از: ۱- میرزا ابوطالب سبط میرفندرسکی؛ ۲- شیخ بهایی؛ ۳- کمال‌الدین حسین الهی؛ ۴- ملا عبدالعلی بیرجندی؛ ۵- ملا باقر یزدی؛ ۶- ملا مظفر گنابادی؛ ۷- شیخ مهدی حاج عماد.

نسخه‌های متعددی از آن در کتابخانه‌های کشور موجود است؛ از جمله: نسخه گوه‌رشاد مشهد، کتابت قرن ۱۰، ش ۱۸۶؛ آستان قدس رضوی مشهد، قرن ۱۰، ش ۵۴۷۶؛ آستان قدس رضوی مشهد، کتابت ۹۳۸، ش ۵۵۷۰؛ مجلس، کتابت ۹۷۵، ش ۱۶۵؛ مرکز مطالعات قم، کتابت ۹۷۸، ش ۲۵۲؛ کتابخانه نمازی خوی، کتابت ۹۷۹، ش ۵۴۵؛ کتابخانه گلپایگانی قم، کتابت ۹۸۵، ش ۷۴۹-۳۹/۵؛ ملی، کتابت ۹۹۷، ش ۷۹۷؛ و... .

متھی الإدراک فی مدارک الأفلاک

کتابی است در هیئت و آن را در سال ۹۱۰ ق. به پایان برده. وی این کتاب را به مانند نهایت الإدراک قطب الدین شیرازی نوشته و مسائل مهم علم هیئت را که بر دانشمندان دیگر مشکل بوده در آن در چهار مطلب گرد آورده است.

آغاز: «تبارک الله وسبحانه ما أعظم شأنه وأجل سلطانه، هو ذو العرش الأعلى ومبدع السموات العلی...».

انجام: «وهذا آخر الکلام علی القمر وأحواله. والحمد لله رب العالمین و الصلاة والسلام علی محمد المصطفی الأمين وآله الطیبین الطاهرین». در مجموع، شش نسخه از این کتاب در کتابخانه های کشور موجود است که عبارت اند از: مرعشی قم، کتابت قرن ۱۰، ش ۱۲۶۰؛ مجلس، قرن ۱۰، ش ۶۳۵۲؛ کتابخانه ثقة الاسلام تبریز، قرن ۱۱، بدون شماره. سپه سالار، قرن ۱۲، ش ۸۳۱۲؛ مجلس، کتابت ۱۲۷۸، ش ۸۲۸ و ثقة الاسلام تبریز، بدون تاریخ و شماره.

تعلیقه بر تحریر اقلیدس

تعلیقات اوست بر تحریر اقلیدس خواجه نصیرالدین طوسی به عربی. برخی بر آن اند که این اثر با اثر دیگر خفری یعنی «رسالة فی تحقیق الزاویه و دفع الشبهات الواردة» یکی است^۱.

۱. اشراق، محمدکریم، بزرگان جهرم، ص ۲۹۴. و نیز مقاله «آشنایی با مکتب شیراز:

محقق خفری»، ص ۷۷.